

## The Meaning of "Inshā" and Its Rules in Austin's Philosophy of Language and Uṣūl al-Fiqh

Gholamreza Hosseinpour  / Assistant professor of Islamic Mysticism Dept. Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Center. [reza\\_hossein\\_pour@yahoo.com](mailto:reza_hossein_pour@yahoo.com)

Received: 2022/11/23 - Accepted: 2023/05/15

### Abstract

J. L. Austin was the first philosopher to identify a significant type of statement that resembles declarative sentences but is neither true nor false. These statements, instead of describing a situation or state, perform an action through the act of utterance itself. According to Austin, declarative statements can be true or false, whereas *inshā* (performative/issuance) statements are not evaluated based on truth or falsity, rather on their appropriateness or inappropriateness (*felicity*). He emphasizes that the words in performative utterances must be spoken seriously to be taken seriously.

Similarly, scholars of Islamic *uṣūl al-fiqh* assert that complete declarative sentences indicate the occurrence or non-occurrence of a matter and are thus characterized by truth or falsity. However, *performative* statements are generative in nature, meaning that their content is to be created and realized through the utterance itself. By "generation through *inshā* (issuance)", they mean creation in the world outside; i.e. the reality of the issued meaning is to be generated and created through the words uttered. According to these scholars, *inshā* involves serious confirmatory intention, without which the *inshā* cannot be considered valid.


While Austin outlines six rules essential for the proper functioning of performative utterances. Shiite *uṣūl al-fiqh* scholars, although not systematically codifying such rules, have implicitly addressed these issues here and there within their discussions. This article aims to compare and analyze Austin's views and those of Islamic *uṣūl al-fiqh* scholars about the meaning of *inshā* and its rules. Using a descriptive-analytical method and library-based data, it highlights the convergences and divergences in these two intellectual traditions.

**Keywords:** John Austin, uṣūl al-fiqh, declarative statements, performative statements, infelicities

نوع مقاله: پژوهشی

## معنای انشا و قواعد آن در فلسفه زبان آستین و اصول فقه

reza\_hossein\_pour@yahoo.com

غلامرضا حسین پور  / استادیار گروه عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

### چکیده

آستین اولین فیلسوفی بود که متوجه شد نوع مهمی از اظهارات وجود دارد که شکل جملات خبری را دارد، اما نه صادق است و نه کاذب؛ زیرا گوینده در این اظهارات، وضعیت و حالتی را توصیف نمی‌کند، بلکه با این اظهارات - درواقع - فعلی را انجام می‌دهد. از منظر آستین، اظهارات اخباری می‌توانند صادق یا کاذب باشند، اما اظهارات انشایی صادق یا کاذب نیستند، بلکه بجا یا نابجا هستند. آستین تصریح می‌کند که در اظهارات انشایی واژه‌ها باید به صورت جدی بیان شوند تا به صورت جدی در نظر گرفته شوند. عالمان علم اصول فقه هم معتقدند: جملات تام خبری حکایت از تحقق شیء یا عدم تحقق آن می‌کنند و از این رو متصف به صدق و کذب می‌شوند؛ اما معنای انشایی ایجاد می‌کنند و با لفظ، انشا معنا می‌شود. مراد از «ایجاد بودن معنای انشایی» ایجاد و انشا در خارج است؛ یعنی حقیقت آن معنای انشایی با لفظ، ایجاد و متحقق می‌شود. از منظر این عالمان، معنای انشا، مدلول تصدیقی جدی است و تا قصد انشا نباشد، انشا صادق نیست. اما آستین قواعد شش‌گانه‌ای را که برای کارکرد مناسب اظهار انشایی ضروری‌اند، بیان می‌کند. اصولیان شیعه گرچه به صورت نظام‌مند دست به تدوین چنین قواعدی نزده‌اند، اما در مطاوی مباحث خود، به صورت جسته و گریخته، به این مسائل توجه داشته‌اند. بدین سان تبیین، تحلیل و مقایسه نظرات آستین و علمای علم اصول فقه در باب معنای «انشا» و قواعد آن، هدف این مقاله است. روش این پژوهش «توصیفی - تحلیلی» و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: جان آستین، اصول فقه، اظهارات اخباری، اظهارات انشایی، نابجایی‌ها.

در زمانه جان لنگش‌او آستین (John Langshaw Austin; 1911-1960)، مفروض فیلسوفان این بود که کارکرد اصلی زبان، ساختن مدعیات صادق است. روش‌های گوناگونی برای توصیف این مدعیات صادق وجود داشت و همان‌گونه که اثبات‌گرایان منطقی معتقد بودند، عموماً گفته می‌شد که تمام اظهارات با معنای ما به دو دسته «تألیفی» و «تحلیلی» تقسیم می‌شوند و از این‌رو معمولاً در فلسفه اخلاق هم تأکید می‌کردند میان اظهارات توصیفی و اظهارات ارزشی، تمایزی وجود دارد. آستین فکر می‌کرد که تمام این تمایزات ساده، بسیار خام‌اند (سرل، ۲۰۰۱، ص ۲۱۹).

مدت زیادی فرض فیلسوفان این بود که کار یک گزاره (statement) تنها می‌تواند توصیف حالتی از امور یا بیان امر واقعی باشد، خواه این گزاره صادق باشد یا کاذب. در واقع، عالمان دستور زبان همواره خاطر نشان کرده‌اند که همه جمله‌ها (sentences) (که در مقام بیان [گزاره‌ها] به کار می‌روند) گزاره نیستند. به طور سنتی، علاوه بر گزاره‌های (دستوری) و جمله‌هایی که اوامر یا خواسته‌ها یا توافقاتی را بیان می‌کنند، سوالات و تعجبانی هم وجود دارند و بی‌شک فیلسوفان قصد نداشتند این امر را به رغم تسامح در استعمال «جمله» به جای «گزاره»، انکار کنند (آستین، ۱۹۶۲، ص ۱).

از منظر آستین، هم عالمان دستور زبان و هم فیلسوفان آگاه بودند که متمایز کردن سوالات، اوامر و غیر آنها از گزاره‌ها به وسیله علامت‌های نحوی محدود و ملال‌آور موجود (مانند ترتیب واژه‌ها) آسان نیست، هرچند شاید پرداختن به مشکلاتی که مسلماً این واقعیت ایجاد می‌کند، معمول نبوده است؛ زیرا چطور می‌توان حدود و تعریف‌های هر یک را تعیین کرد؟

او معتقد بود: در سال‌های منتهی به دوره او، فیلسوفان و عالمان دستور زبان بسیاری از چیزهایی را که مانند گزاره‌ها قبلاً بدون پرسش تلقی به قبول می‌کرده‌اند، با دقت تازه‌ای مورد مذاقه قرار داده‌اند و این بررسی دقیق تا حدی به طور غیرمستقیم - دست‌کم در فلسفه - مطرح شده است. ابتدا این دیدگاه مطرح گردید که یک گزاره درباره امر واقع باید تحقیق‌پذیر (verifiable) باشد و این خود منجر به این دیدگاه شد که بسیاری از گزاره‌ها چیزی جز گزاره‌نما (pseudo-statements) نیستند. از این‌رو نشان داده شد که بسیاری از گزاره‌ها به‌رغم داشتن یک هیأت دستور زبانی بی‌نقص، کاملاً بی‌معنا هستند، هرچند دسته‌بندی این گزاره‌ها غیرنظام‌مند و تبیین آنها هم غریب است (آستین، ۱۹۶۲، ص ۱-۲).

آستین اولین فیلسوفی بود که متوجه شد نوع مهمی از اظهارات وجود دارد که شکل جملات خبری را دارند، اما نه صادق‌اند و نه کاذب؛ زیرا گوینده در این اظهارات، وضعیت و حالتی را توصیف نمی‌کند، بلکه با این اظهارات - در واقع - فعلی را انجام می‌دهد. بدین‌روی مهم‌ترین سهم آستین در تاریخ فلسفه، کشف اظهارات انشایی است و به همان نسبت، کشف افعال و جملات انشایی؛ مثلاً، اگر بگوییم: «قول می‌دهم بیایم و تو را ببینم»، در شرایط مناسب، وعده‌ای را توصیف نمی‌کنم، بلکه دارم وعده‌ای می‌دهم. از نظر آستین، اظهار جمله به انجام یک فعل کمک می‌کند، نه به توصیف چیزی. این امر او را به سوی ایجاد تمایزی سوق داد که تصور ما را قادر خواهد ساخت تا مسائل را به نحو صحیح‌تری بفهمیم؛ یعنی تمایز میان اظهارات انشایی و اخباری (سرل، ۲۰۰۱، ص ۲۱۹).

اما مبحث اظهارات انشایی و تمایز آن از اظهارات اخباری، در مباحث «الفاظ» اصول فقه شیعیان، در مقدمات و در مبحث «معانی حرفی» و تقسیم جملات تام به خبری و انشایی قرار دارد؛ یعنی بحث از حقیقت انشا و اخبار و تفاوت جملات انشایی و خبری.

به عبارت دیگر، از منظر اصولیان شیعه، جملات گاهی تام‌اند و گاهی غیرتام، و جملات تام نیز گاهی صدق و کذب بردارند و گاهی چنین نیستند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۱). از همین منظر، هیأت‌ها و ترکیبات تام نیز بر دو قسم‌اند:

۱. ترکیبات تام خبری؛ مانند مبتدا و خبر یا فعل و فاعل که هر دو نوع هم اقسامی دارد؛ مثلاً، جمله خبری، اسمیه و فعلیه یا شرطی و حملی است یا جمله‌ای است مرکب از دو جمله کبرا و صغرا.

۲. ترکیبات تام انشایی؛ مانند امر و نهی و استفهام و همچنین جمله‌های انشایی باب عقود و معاملات (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۱).

بدین‌روی مقاله بر آن است تا ابتدا معنای اظهارات انشایی و تمایز آنها را از اظهارات اخباری در فلسفه زبان آستین روشن کند و به تبیین و ایضاح قواعد اظهارات مناسب انشایی در فلسفه او بپردازد و سپس با تبیین نظرات عالمان علم اصول بر اساس نظرات امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸) و سیدمحمدباقر صدر (۱۳۱۳-۱۳۵۹) در این زمینه، در نهایت، دست به مقایسه و تطبیقی در این سیاق بزند.

تا آنجا که نویسنده تفحص کرده، پیشینه‌ای در باب «مقایسه نظرات آستین با عالمان علم اصول» نیافته است. تحقیق و پژوهش در باب مقایسه مباحث فلسفه زبان معاصر با مباحث الفاظ علم اصول فقه، بر غنای این مباحث در تفکر سنتی ما می‌افزاید و ضمن تصریح بر تقدم این نظرات در سنت اسلامی ما، تدقیق و نظام‌مندی بیشتر آنها را در پی دارد.

### ۱. معنای «انشا» و قواعد آن در فلسفه زبان آستین

آستین معتقد بود: پرسش طبیعی فیلسوفان این است که آیا بسیاری از گزاره‌های ظاهری اصلاً در عداد گزاره‌ها هستند یا نه؟ معمولاً تصور بر این بوده است که بسیاری از اظهاراتی (utterances) که گزاره به نظر می‌رسند، یا اصلاً قصد نمی‌شوند یا فقط تا حدی قصد می‌شوند، اطلاعات روشنی را درباره امور واقع ثبت یا منتقل کنند. برای مثال، قضایای اخلاقی قصد می‌شوند تا احساسی را از خود بروز دهند یا رفتاری را تجویز می‌کنند یا آن رفتار را به شکل خاصی تحت تأثیر قرار می‌دهند (آستین، ۱۹۶۲، ص ۲-۳).

از نظر آستین، ما غالباً اظهاراتی را فراتر از قلمرو - دست‌کم - دستور زبان سنتی به کار می‌بریم. روشن است که بسیاری از واژه‌های خصوصاً پیچیده که در گزاره‌های ظاهراً توصیفی جای می‌گیرند، ویژگی خصوصاً عجیب و بیشتری را در واقعیتی که آن را روایت می‌کنند، نشان نمی‌دهند، بلکه شرایطی را نشان می‌دهند که این گزاره در آن واقع می‌شود یا ملاحظاتی که موضوع، تابع آن است یا شیوه‌ای که باید در آن به کار گرفته شود.

آستین نادیده گرفتن این احتمالات را از این نظر که در گذشته رایج بود، «مغالطه توصیفی» (descriptive fallacy) می‌خواند؛ اما چون همه گزاره‌های صادق یا کاذب توصیفی نیستند، او ترجیح می‌دهد از واژه «اخباری»

(constative) استفاده کند و به همین طریق به تدریج نشان می‌دهد که بسیاری از پیچیدگی‌های فلسفی سنتی بر اثر یک اشتباه پدید آمده‌اند؛ اشتباه تلقی گزاره‌های سراسر و روشن مربوط به اظهارات امر واقع که یا بی‌معنا هستند یا در غیر این صورت، به‌مثابه چیزی کاملاً متفاوت قصد می‌شوند. او می‌گوید:

هرچه بتوانیم درباره هر یک از این دیدگاه‌ها و نظرات خاص تأمل کنیم و هر طور که بتوانیم خلط اولیه‌ای را که آموزه و روش فلسفی به آن دچار شد، نقیصه کنیم، نمی‌توان تدرید کرد که همین‌ها انقلابی را در فلسفه ایجاد می‌کنند. اگر کسی بخواهد آن را بزرگ‌ترین و آموزنده‌ترین امر در تاریخ فلسفه بنامد، اگر درباره آن فکر کنیم، ادعای بزرگی نیست. جای تعجب نیست که خاستگاه‌ها تدریجی، جانبدارانه و برای اهداف نامربوط بوده‌اند. این در انقلاب‌ها رایج است (آستین، ۱۹۶۲، ص ۳-۴).

به عبارت دیگر، آستین در مقابل «مغالطه توصیفی» - که بر اساس آن، اظهارات غیرتوصیفی عمدتاً به این علت که شکل گزاره‌ها را دارند و به غلط به‌مثابه گزاره‌های ناظر به امر واقع تصور می‌شوند - مدعی است آنها مقوله‌ای از اظهارات هستند که به‌رغم شباهتشان به گزاره‌ها اساساً چیزی را اظهار نمی‌کنند و صادق یا کاذب نیستند، بلکه در شرایط مناسب، انجام یک فعل هستند (گروندرف، ۲۰۰۲، ص ۲۵).

### ۱-۱. اظهارات انشایی

از منظر آستین، در مقابل اظهارات اخباری، اظهاراتی وجود دارند که هرچند با معنا هستند، اما سوءاستفاده از آنها می‌تواند انواع خاصی از اظهارات بی‌معنا را پدید آورد. درواقع این اظهارات به صورت یکی از صور درجه دوم اظهارات ما ظاهر می‌شوند، اما به هیچ وجه الزاماً به صورت گزاره‌ای توصیفی یا اخباری یا درباره امر واقع ظهور نمی‌یابند. باین‌همه، به طور معمول کاملاً همین کار را می‌کنند و عجیب است که در این هنگام، صریح‌ترین و واضح‌ترین شکل خود را می‌یابند. به علت همین پنهان بودن، عالمان دستور زبان متوجه آن نشده‌اند و فیلسوفان نیز تنها در بهترین شرایط، به طور اتفاقی به آن پی برده‌اند. از این منظر، بررسی این اظهارات در این قالب گمراه‌کننده، راه‌گشا خواهد بود تا ویژگی‌های آن از طریق مقایسه با ویژگی‌های گزاره مربوط به امر واقع توضیح داده شود (آستین، ۱۹۶۲، ص ۴).

آستین برای ارائه اولین مثال‌های خود در باب این اظهارات، برخی از اظهاراتی را در نظر گرفت که تا آن زمان تحت مقوله دستور زبانی شناخته شده‌ای جز مقوله گزاره واقع نمی‌شدند و هیچ‌یک از آن‌ها علاماتی را هم که تا آن زمان فیلسوفان بدان‌ها پی برده بودند یا فکر می‌کردند پی برده‌اند، نداشتند؛ واژه‌هایی مانند «خوب» (good) یا «همه» (all)، افعال کمکی ممکن؛ مانند «بایستن» (ought) یا «امکان داشتن» (can)، و ساختارهای مبهم؛ مانند صیغه شرط فرضی.

آستین معتقد بود همه این اظهارات دارای افعال یکنواخت و ملال‌آور صیغه اول شخص مفرد مضارع اخباری معلوم هستند. بنابراین، اولاً این اظهارات چیزی را توصیف نمی‌کنند یا گزارش نمی‌دهند یا چیزی را اصلاً اخبار نمی‌کنند و صادق یا کاذب نیستند. ثانیاً، اظهار جمله انجام یک فعل یا بخشی از آن است که معمولاً به‌عنوان گفتن چیزی توصیف نمی‌شود. مثال‌های آستین برای تبیین این نوع اظهارات:

مثال الف) «قبول می‌کنم» (یعنی قبول می‌کنم این زن، همسر قانونی و شرعی‌ام باشد)؛ چنان‌که در جریان مراسم ازدواج اظهار می‌شود.

مثال ب) «من این کشتی را ملکه الیزابت می‌نامم»؛ چنان‌که وقتی بطری محکم به بدنه کشتی اصابت می‌کند، اظهار می‌شود.

مثال ج) «من ساعت‌م را به برادرم می‌دهم و برای او به ارث می‌گذارم»؛ چنان‌که هنگام قرائت وصیتنامه اتفاق می‌افتد.

مثال د) «من شش پنی با تو شرط می‌بندم که فردا باران می‌بارد» (آستین، ۱۹۶۲، ص ۵).

از نظر آستین، در مثال‌های فوق، اظهار جمله - البته در شرایط مناسب - توصیف کار کسی درباره چیزی که باید در چنین اظهاری گفته شود تا انجام کاری باشد یا بیان کند که کسی دارد آن کار را انجام می‌دهد، نیست، بلکه انجام دادن آن است. چون هیچ‌یک از اظهارات مذکور، نه صادق است و نه کاذب و آستین آنها را امری بدیهی تصدیق می‌کند و از این‌رو درباره آنها استدلال هم نمی‌کند. نام‌گذاری «کشتی» (در شرایط مناسب) گفتن واژه‌های «می‌نامم» و مانند آن است. وقتی کسی در حضور عاقد یا در محراب کلیسا می‌گوید: «قبول می‌کنم»، درباره مراسم ازدواج گزارش نمی‌دهد، بلکه کاری را انجام می‌دهد. پس یک جمله یا اظهاری از این نوع را باید چه بنامیم؟

وی می‌گوید: پیشنهاد می‌کنم آن را «جمله انشایی» (performative sentence) یا «اظهار انشایی» (performative utterance) یا به اختصار، «انشایی» بنامیم. اصطلاح «انشایی» گرچه اصطلاحی «امری» (imperative) است، لیکن با شیوه‌ها و ساختارهای هم‌ریشه گوناگونی به کار می‌رود. البته این نام از فعل «انجام دادن» (perform) اشتقاق می‌یابد؛ فعلی مرسوم با اسم «فعل» (action). این اصطلاح نشان می‌دهد که صدور اظهار، انجام دادن یک فعل است. معمولاً به صرف گفتن، چیزی تصور نمی‌شود.

ممکن است شمار دیگری از اصطلاحات به ذهن خطور کنند که هر یک از آنها به صورت مناسبی این یا آن دسته از اظهارات انشایی را بیشتر یا کمتر پوشش دهند؛ مثلاً، بسیاری از اظهارات انشایی، «اظهارات قراردادی» (contractual) (مانند شرط می‌بندم) یا «ایجاد» (declaratory) (مثل اعلام جنگ می‌کنم) هستند. اما تقریباً هیچ‌کدام از اصطلاحات متداولی که من می‌شناسم، برای پوشش دادن همه آنها به اندازه کافی جامع نیست. شاید یک اصطلاح فنی که نزدیک‌ترین اصطلاح به آن چیزی است که ما نیاز داریم، اصطلاح «کارکنشی» (operative) باشد؛ زیرا به صورت دقیق توسط حقوق‌دانان برای اشاره به آن بخش از سند؛ یعنی آن بندها [شروط قراردادهای] به کار می‌رود که به انجام معامله (سند انتقال و از این قبیل) که هدف اصلی آن است، کمک می‌کند. این در حالی است که تتمه این مدرک صرفاً شرایطی را که این معامله باید در آن انجام شود، روایت می‌کند.

اما اصطلاح «کارکنشی» معانی دیگری هم دارد و امروزه غالباً به معنای «معتبر» (important) به کار می‌رود. من واژه جدیدی را ترجیح داده‌ام که هرچند ریشه‌شناسی‌اش به آن بی‌ربط نیست، اما شاید آنقدر آماده نباشیم که به معنایی قائل باشیم که از قبل تصور می‌شده است (آستین، ۱۹۶۲، ص ۶-۷).

بدین‌سان از منظر آستین، اظهارات انشایی به سه وجه از اظهارات اخباری تمایز می‌یابند:

اول اینکه اظهاراتی انشایی از قبیل «قول می‌دهم بیایم و تو را ببینم» نوعاً دارای فعل (verb) خاصی برای

انجام فعل (action) مزبور هستند و حتی قید خاص «بدین وسیله» دارند که می‌توانیم آن را در اظهارات انشایی

وارد کنیم؛ مثلاً بگوییم «بدین وسیله قول می‌دهم بیایم و تو را ببینم». اما اظهارات اخباری فعل خاصی ندارند یا نیاز به آن ندارند؛ مانند «باران می‌بارد» یا «برف سفید است».

دوم اینکه اظهارات اخباری می‌توانند صادق یا کاذب باشند، اما اظهارات انشایی صادق یا کاذب نیستند، بلکه می‌گوییم: «بجا» یا «نابجا» هستند. بازی معیار صدق / کذب برای ارزیابی اظهارات اخباری، معیار بجا / نابجا (felicitous/infelicitous) برای ارزیابی اظهارات انشایی وجود دارد.

سوم اینکه اظهار انشایی فعل یا عمل است، در حالی که اظهار اخباری گزاره یا توصیف است. اما در نهایت، تحقیقات آستین نشان داد که این روش ایجاد تمایز کارساز نیست؛ زیرا کاشف به عمل آمد که همه ویژگی‌هایی که مخصوص اظهارات انشایی‌اند، بر اظهارات اخباری نیز قابل صدق‌اند و بدین‌سان آنچه ابتدا حالت خاصی (اظهارات انشایی) پنداشته می‌شد، ظاهراً حالت عامی (اظهارات اخباری) را نیز در خود نگه داشته بود که اکنون مانند هر اظهار دیگری، انجام فعل از آب درآمده است و این مسئله بود که آستین را به یک نظریه عام در باب افعال گفتاری سوق داد. بدین لحاظ معیارهای سه‌گانه مزبور توسط آستین بدین‌سان بررسی گردید:

یک. همان‌گونه که افعال انشایی برای قول دادن، دستور دادن و عذرخواهی کردن وجود دارند، افعال انشایی برای بیان کردن، ادعا کردن و دیگر اظهارات اخباری هم وجود دارند. بدین‌سان همان‌گونه که می‌توان با گفتن «قول می‌دهم»، قول داد، می‌توان با گفتن «اظهار می‌کنم که باران می‌بارد»، اظهار کرد که باران می‌بارد و معیاری که آستین امید داشت به کار برد تا افعال انشایی را شناسایی کند؛ یعنی معیار قید «بدین وسیله» - مثلاً، در «بدین وسیله قول می‌دهم که بیایم» - اظهارات اخباری را هم توصیف می‌کند؛ مثلاً، «بدین وسیله اظهار می‌کنم که باران می‌بارد». دو. اظهارات به‌اصطلاح اخباری، هم معیار ارزیابی بجا / نابجا دارند و هم بسیاری از اظهارات به‌اصطلاح انشایی می‌توانند به عنوان اظهارات صادق یا کاذب ارزیابی شوند؛ مثلاً، اگر گزاره‌ای را بیان کنیم و در وضعیتی نباشیم که آن را محقق کنیم، اظهارم دقیقاً به همان معنا نابجاست که اگر - مثلاً - کاری را که وعده انجامش را داده‌ام، قادر نباشم انجام دهم، آن وعده نابجاست. فرض کنید اکنون بگوییم: «دقیقاً ۳۵ نفر در اتاق کناری هستند». اگر من هیچ مبنایی برای این اخبار کردن نداشته باشم، این گزاره به همان معنایی نابجاست که اظهارات انشایی می‌توانند نابجا باشند. افزون بر این، به‌وضوح اظهارات انشایی صوری وجود دارند که می‌توانند به‌مثابه اظهارات صادق یا کاذب مورد داوری قرار گیرند. اگر بگوییم: «به شما هشدار می‌دهم که گاو نر دارد حمله می‌کند»، اما حمله کردن هیچ گاو نری در کار نباشد، هشدار کاذبی داده‌ام، گرچه هشدار دادن بر مبنای تعریف اصلی آستین، اظهاری انشایی است. سه. اخبار کردن همان‌قدر انجام دادن یک فعل است که وعده دادن است. مفهوم اظهار انشایی باید به آن اظهاراتی منحصر شود که شامل کاربرد انشایی یک عبارت انشایی می‌شود (سرل، ۲۰۰۱، ص ۲۱۹-۲۲۰).

## ۲-۱. گفتن چیزی به‌مثابه انجام آن

آستین معتقد است: مثلاً، «ازدواج کردن» گفتن برخی از واژه‌هاست یا «شرط بستن» فقط گفتن چیزی است. چنین رویکردی در بادی نظر هرچند عجیب است یا حتی جدی به نظر نمی‌رسد، اما اصلاً عجیب نیست. در بسیاری از موارد، ممکن است

دقیقاً فعلی از همان نوع را - البته نه با اظهار واژه‌ها - انجام داد، خواه مکتوب باشد یا ملفوظ؛ اما به شیوه‌ای دیگر؛ مثلاً ممکن است در بعضی جاه‌ها ازدواج از طریق با هم زندگی کردن زن و مرد انجام شود یا ممکن است با یک ماشین شتربندی، از طریق قرار دادن سکه‌ای در یک شکاف، شرط بست. پس با رویکرد آستین، باید قضایای مزبور را تغییر دهیم و این‌گونه بیان کنیم که «ازدواج کردن، گفتن واژه‌های معین معدودی است» یا «ازدواج کردن - در برخی موارد - فقط گفتن واژه‌های معدودی است» یا «شرط بستن فقط گفتن چیز مشخصی است» (آستین، ۱۹۶۲، ص ۷-۸).

درواقع، مسئله اصلی آستین این بود که جایگزینی برای تمایز بنیادین میان اظهارات انشایی و اخباری بیابد؛ یعنی تمایز میان اظهاراتی که گزاره‌ها یا توصیفات هستند و اظهاراتی که افعالی مانند قول دادن، عذرخواهی کردن، شرط بستن یا هشدر دادن هستند و درواقع، تمایز میان اظهاراتی که می‌گویند و اظهاراتی که عمل می‌کنند (سرل، ۱۹۶۸، ص ۴۰۵).

از منظر آستین، اظهار واژه‌ها مهم‌ترین رویداد اصلی در انجام فعلی مانند «شرط بستن» است و هدف از اظهار نیز انجام آن فعل است. اما اگر مفروض این باشد که این فعل انجام شده، اظهار واژه‌ها یگانه عنصر ضروری نیست. به‌طور کلی، همواره لازم است شرایطی که واژه‌ها در آن اظهار می‌شوند، به نحوی مناسب باشند و ضروری است هم خود گوینده و هم دیگران افعال معین دیگری را نیز انجام دهند، خواه افعال فیزیکی باشد یا ذهنی یا حتی افعال اظهار کردن واژه‌های دیگر. بدین‌سان برای نام‌گذاری «کشتی» ضروری است - مثلاً - من باید آن شخصی باشم که نام‌گذاری آن کشتی را معین می‌کند. برای ازدواج (در مسیحیت) ضروری است که من نباید تاکنون با همسری زنده، عاقل و غیرمطلقه ازدواج کرده باشم. برای درست شدن یک شرط، به‌طور کلی لازم است پیشنهاد آن شرط توسط قبول‌کننده شرط (که باید کاری مانند گفتن «قبول» را انجام دهد) پذیرفته شود، و اگر من بگویم: «هدیه‌ای به تو می‌دهم» اما هرگز آن را ندهم، ابدأ هدیه نیست (آستین، ۱۹۶۲، ص ۸-۹).

اما باید توجه داشت وقتی آستین از فعل (action) سخن می‌گوید، معنای آن از همان ابتدا با تعریف او از اظهارات انشایی که صدور آنها «انجام یک فعل» یا بخشی از آن است، روشن می‌شود. «انجام دادن»، فعل (verb) معمولی با اسم فعل (action) است. بنابراین، انشا موضوع «فعل» است، نه صرفاً موضوع «افعال» (acts) (اسبیس، ۲۰۱۴، ص ۱۴). البته آستین در ادامه تصریح می‌کند که در برخی از اظهارات انشایی از قبیل «قول می‌دهم که...»، واژه‌ها باید «به صورت جدی» بیان شوند تا «به صورت جدی» در نظر گرفته شوند. از این منظر، به صورت جدی سخن گفتن، هرچند مبهم است، اما درست است؛ یعنی در بحث از مفاد هرگونه اظهاری، امر متداول مهمی است؛ مثلاً، نباید شوخی کنیم، شعر هم ننویسیم. اما شاید این احساس را هم داشته باشیم که جدی بودن این واژه‌ها عبارت است از: اظهار شدن آنها به‌مثابه نشانه بیرونی و قابل مشاهده یک فعل درونی و معنوی؛ یعنی بی‌آنکه بفهمیم، باور یا فرض کنیم که شکل بیرونی اظهار، توصیفی درست یا غلط از رویداد عملکرد درونی است (آستین، ۱۹۶۲، ص ۹).

پاسخ آستین این است: کسی که می‌گوید: «قول دادن فقط موضوعی درباره اظهار کردن واژه‌ها نیست، بلکه یک فعل درونی و معنوی است»، می‌خواهد به‌عنوان یک اخلاق‌گرای جدی به نظر آید که توجیهی را برای یک مرد دوزنه به خاطر گفتن «قبول می‌کنم» (در سنت مسیحی) و دفاعی را برای یک بدقول به خاطر گفتن «شرط می‌بندم» فراهم



می‌سازد. در واقع درست و اخلاقی بودن در حاشیه این سخن صریح است که می‌گوید: سخن ما تعهد ماست (آستین، ۱۹۶۲، ص ۱۰). بنابراین - مثلاً - فعل «شرط بستن» باید به منزله گفتن واژه‌های معینی قلمداد شود، نه به منزله انجام یک فعل متفاوت درونی و معنوی که این واژه‌ها صرفاً علامت بیرونی و محسوس آن باشند (آستین، ۱۹۶۲، ص ۱۳). حال پرسش آستین این است که هریک از امور دیگری که یقیناً به طور طبیعی باید همراه اظهاراتی مانند «قول می‌دهم که...» یا «قبول می‌کنم» (مانند قبول می‌کنم این زن...) باشند و در واقع با این اظهارات توصیف می‌شوند، آیا با حضور خود، این اظهارات را صادق یا با فقدان خود آنها را کاذب می‌کنند؟ پاسخ قاطع آستین هم این است که ما به هیچ وجه نمی‌گوییم: این اظهارات کاذب‌اند، بلکه باید بگوییم: این اظهارات یا بلکه این افعال (یعنی وعده‌ها) باطل (void) هستند یا با سوء نیت ارائه شده‌اند یا محقق نشده‌اند. وی می‌گوید:

در حالت خاص وعده دادن - چنان‌که در بسیاری دیگر از اظهارات انشایی شایع است - سزاوار است شخصی که وعده‌ای را اظهار می‌کند، قصد و نیت معینی داشته باشد؛ یعنی در اینجا به وعده‌اش وفا کند، و شاید از میان همه لوازم این اظهار، به نظر برسد مناسب‌ترین وضع این باشد که با «وعده می‌دهم» چیزی را توصیف یا ثبت کند. آیا وقتی چنین قصد و نیتی غایب باشد، واقعاً درباره یک وعده «کاذب» سخن نمی‌گوییم؟ باین همه، گویا گفتن اینکه «قول می‌دهم که...» کاذب است، نباید باشد؛ به این معنا که هرچند او اظهار می‌دارد که کاری انجام می‌دهد، کاری انجام ندهد یا اینکه هرچند توصیف می‌کند، توصیف درستی نکند؛ یعنی گزارش درستی ندهد؛ زیرا او وعده می‌دهد: این وعده حتی در اینجا باطل نیست، هرچند با سوء نیت ارائه می‌شود. شاید اظهار او همراه کننده و احتمالاً اشتباه غلط‌انداز و مسلمی باشد، اما کذب یا گزاره غلطی نیست... افزون بر این، درباره یک شرط یا یک نام‌گذاری غلط صحبت نمی‌کنیم... «کاذب» لزوماً فقط درباره گزاره‌ها به کار نمی‌رود (آستین، ۱۹۶۲، ص ۱۱).

### ۱-۳. قواعد اظهارات مناسب انشایی

در عین حال، آستین معتقد است: شرط بستن فقط اظهار کردن واژه‌های «شرط می‌بندم» و مانند آن نیست. ممکن است کسی این کار را درست انجام دهد، اما هنوز نمی‌توانیم قبول کنیم که او کاملاً در شرط بستن موفق شده باشد. از این رو از نظر آستین، گذشته از اظهار واژه‌های انشایی، اگر قرار است به ما گفته شود که کارمان را درست به انجام رسانده‌ایم، بسیاری از چیزهای دیگر به مثابه قاعده‌ای کلی باید درست باشند و به درستی پیش روند.

بدین سان می‌توانیم با بررسی و دسته‌بندی این قواعد کلی، انواع حالاتی را که چیزی در آنها خطا می‌کند، کشف کنیم و بگوییم: فعل - مثلاً - ازدواج کردن، شرط بستن، به ارث گذاشتن، نام‌گذاری کردن و مانند آن کاذب نیست، بلکه نامناسب (unhappy) است. به همین علت، آستین آموزه چیزهایی را که می‌توانند خطا باشند و به خطا روند، آموزه «ناجایی‌ها» (infelicities) می‌نامد. آستین قواعدی را که برای کارکرد یکدست یا مناسب (happy) یک اظهار انشایی ضروری هستند، به صورت زیر بیان می‌کند:

الف) باید رویه (procedure) قراردادی (conventional) و متعارفی (accepted) وجود داشته باشد که پیامد متعارف معینی داشته باشد. این رویه باید مشتمل بر اظهار واژه‌های معین از طریق اشخاص معین و در شرایط معین باشد. علاوه بر آن:

الف ۲) در یک حالت مفروض باید افراد خاص و شرایط خاص برای توسل به رویه خاصی که بدان تمسک می‌شود، مناسب باشند.

ب ۱) همه شرکت‌کنندگان باید این رویه را اجرا کنند، هم به درستی و:

ب ۲) هم به طور کامل.

ج ۱) در مواردی که اغلب، این رویه برای استفاده‌ی افرادی که دارای افکار یا احساسات خاصی هستند، یا برای تمهید رفتار خاص بعدی از سوی هر شرکت‌کننده‌ی طراحی شده است، در این صورت، شخصی که در این رویه مشارکت می‌کند و به این رویه متمسک هم می‌شود، باید درواقع، دارای آن افکار یا احساسات باشد و شرکت‌کنندگان باید قصد کنند خودشان هم این‌گونه رفتار کنند. علاوه بر آن:

ج ۲) باید واقعاً خودشان نیز متعاقباً این‌گونه رفتار کنند (آستین، ۱۹۶۲، ص ۱۴-۱۵).

حال از نظر آستین، اگر ما هر یک از این شش قاعده یا بیشتر آن را نقض کنیم، اظهار انشایی ما نامناسب خواهد بود. اما البته تفاوت‌های قابل توجهی میان این جهات نامناسب بودن وجود دارد. اولین تفاوت برجسته میان همه چهار قاعده (الف) و (ب) با هم، در مقابل دو قاعده (ج) است؛ یعنی اگر - مثلاً - دستورالعملی را به غلط اظهار کنیم یا اگر در موقعیتی نباشیم که فعلی را انجام دهیم، چون - مثلاً - قبلاً بر اساس سنت مسیحی ازدواج کرده‌ایم یا کسی که مراسم نام‌گذاری کشتی را اداره می‌کند، ناظر کشتی باشد و نه ناخدا، پس فعل مد نظر - مثلاً، ازدواج - اصلاً به صورت موفق‌ی انجام نمی‌شود، و حال آنکه در دو حالت (ج) همین فعل انجام می‌شود، هرچند انجام آن در چنین شرایطی اگر صادق نباشیم، سوء استعمالی از این رویه است. بدین‌سان وقتی می‌گوییم: «قول می‌دهم» و قصدی برای وفا به این وعده نداشته باشیم، قول داده‌ام، اما... (آستین، ۱۹۶۲، ص ۱۵-۱۶).

آستین نایجایی‌های (الف ۱) تا (ب ۲) را که در آنها فعلی که دستورالعمل لفظی مد نظر برای انجام آن طراحی می‌شود و در انجام خود موفق نمی‌گردد، «ناموفق‌ها» (misfires) می‌نامد و از سوی دیگر، نایجایی‌هایی را که فعل در آن انجام نمی‌شود، «سوء استعمال‌ها» (abuses) می‌خواند:

اگر اظهاری ناموفق باشد، رویه‌ای که ما ظاهراً بدان متوسل می‌شویم، پذیرفته نمی‌شود یا سرهم‌بندی می‌شود و فعل ما (ازدواج کردن و مانند آن) باطل یا بی‌نتیجه است. ما [در نایجایی‌های ناموفق] درباره‌ی فعل خود به‌منزله یک فعل ادعاشده (purported) یا شاید یک تلاش صحبت می‌کنیم یا عبارت دیگر از قبیل «شکلی از ازدواج انجام شد» را در مقابل «ازدواج کرد» به کار می‌بریم.

از سوی دیگر، در موارد (ج) [نایجایی‌های سوء استعمال شده]، از فعل نایجای خود به‌مثابه فعل «صوری» (professed) یا «تصنعی» (hollow) صحبت می‌کنیم و نه فعل «ادعاشده» یا «پوچ» (empty)، و به‌منزله فعل محقق نشده یا کامیاب نشده و نه به‌مثابه فعل باطل یا بی‌نتیجه. در ادامه باید سعی کنیم تفاوت کلی میان موارد (الف) و (ب) را در میان ناموفق‌ها روشن کنیم. در هر دوی این موارد معنون به (الف)، توسل غلط (misinvocation) به یک رویه وجود دارد؛ یا به سبب ابهام، چنین رویه‌ای وجود ندارد، یا رویه مد نظر را نمی‌توان به نحوی بی‌حاصل به کار برد. از این‌رو، نایجایی‌هایی از

نوع (الف) را می‌توان «توسلات غلط» نامید. می‌توانیم در میان نابعی‌های (الف) منطقی جزء دوم آن [الف ۲] را «کاربست‌های غلط» (misapplications) نام‌گذاری کرد؛ جایی که این رویه به نحو رضایتمندی وجود دارد اما نمی‌توان آن را به‌عنوان فعل ادعا شده به کار برد. موارد (ب) در مقابل موارد (الف)، «اجزاهای غلط» (misexecutions) در مقابل «توسلات غلط» نامیده می‌شود [یعنی: فعل ادعا شده‌ای با یک عیب یا اشکال در اجرای مراسم خراب می‌شود. مقوله (ب) مقوله معایب (flaws) است و مقوله (ب ۲) مقوله موانع (hitches)» (آستین، ۱۹۶۲، ص ۱۶-۱۷).

بدین‌سان، هر چند اظهار انشایی هرگز متصف به صدق یا کذب نمی‌شود، اما باز هم می‌تواند نابجا باشد که آستین شش نوع از این انواع نابعی را فهرست می‌کند. چهار نوع از این شش نوع نابعی، از قبیل بیان اظهار ناموفق هستند؛ یعنی از قبیل فعل ادعا شده‌ای که به نحو بی‌اعتبار و باطلی انجام می‌شود و نتیجه نمی‌دهد. اما در مقابل، دو نوع دیگر از این شش نوع نابعی، فعل صوری یا تصنعی را به سوء استعمال از رویه تبدیل می‌کنند.

#### ۱-۴. تبیین و ایضاح قواعد اظهارات مناسب انشایی

بر اساس قاعده (الف ۱)، «باید رویه قراردادی و متعارفی وجود داشته باشد که پیامد متعارف معینی داشته باشد. این رویه باید مشتمل بر اظهار واژه‌های معین از طریق اشخاص معین و در شرایط معین باشد» و قاعده (الف ۲) که مکمل آن است، تأکید می‌کند که «افراد و شرایط خاصی در یک حالت معین باید برای توسل به رویه خاصی که بدان تمسک می‌شود، مناسب باشند». البته به اذعان آستین، جزء اخیر فقط به این علت طرح شده که این قاعده را به موارد اظهارات محدود کند (آستین، ۱۹۶۲، ص ۲۶).

صورت‌بندی آستین برای این قاعده مشتمل بر دو واژه «وجود داشتن» (exist) و «متعارف» (accepted) است اما آیا - به تعبیر او - منطقیاً «وجود داشتن» می‌تواند معنایی غیر از «متعارف بودن» داشته باشد؟ آیا «رایج بودن» (be in "general" use) نباید به هر دو واژه فوق ترجیح داده شود؟

آستین در پاسخ می‌گوید: اگر کسی یک اظهار انشایی صادر کند و این اظهار به این سبب به‌عنوان اظهار ناموفق دسته‌بندی شود که رویه‌ای که بدان تمسک می‌شود، متعارف نباشد، قاعده‌تاً افرادی به‌جز گوینده هستند که این رویه را نمی‌پذیرند - دست‌کم - اگر این گوینده به صورت جدی صحبت کند.

مثلاً، ممکن است درباره جمله «تو را طلاق می‌دهم» که مردی به همسرش در یک کشور مسیحی - که هر دو هم مسیحی باشند و نه مسلمان - می‌گوید، گفته شود: «با وجود این، او به نحو موفق و مطلوبی از همسرش جدا نشده است؛ ما فقط برخی رویه‌های لفظی یا غیرلفظی دیگر را می‌پذیریم» یا حتی شاید گفته شود: «اصلاً هیچ رویه‌ای را به علت منجر شدن به طلاق نمی‌پذیریم؛ یعنی ازدواج غیرقابل فسخ است» (آستین، ۱۹۶۲، ص ۲۶).

ممکن است ما چیزی را که می‌تواند مجموعه قوانین یک رویه خوانده شود، نپذیریم؛ مثلاً، قانون «دوئل» مستلزم مبارزه تن به تن است و ما آن را نپذیریم. اگر ما چنین رویه‌ای را نپذیریم، اساساً هیچ رویه‌ای را برای انجام آن نوع کار یا برای انجام آن کار معین نمی‌پذیریم. همچنین ممکن است مواردی باشند که ما گاهی - در شرایط معین یا با

افراد معین - رویه‌ای را بپذیریم، اما در شرایط دیگر یا با افراد دیگر، نه. در اینجا ممکن است اغلب مردم باشیم که آیا یک نابجایی باید قاعده (الف) را پدید آورد یا قاعده (الف) را یا حتی قواعد (ب) یا (ب) را. مثلاً، من وقت‌یاریگری در یک بازی، بگویم: «من حسن را انتخاب می‌کنم» و حسن بگوید: «من بازی نمی‌کنم». حال آیا حسن انتخاب شده است؟ مسلماً این موقعیت، موقعیت مناسبی نیست. می‌توانیم بگویم: من حسن را انتخاب نکرده‌ام، خواه چون قراردادی وجود ندارد که بتوانم افرادی را انتخاب کنم که بازی نمی‌کنند، یا چون حسن در این شرایط، گزینه مناسبی برای رویه انتخاب کردن نیست.

یا مثلاً، کسی می‌تواند در یک جزیره متروک به من بگوید: «برو چوب جمع کن» و من می‌توانم به او بگویم: «از تو دستور نمی‌گیرم» یا «تو حق نداری به من دستور بدهی» و من از دستورش اطاعت نمی‌کنم، در حالی که او سعی می‌کند در آن جزیره متروک بر حجیت (authority) خود پافشاری کند. ممکن است با حجیت او موافق باشم، اما با خواست خودم، برخلاف وقتی که ناخدای کشتی است و از این نظر واقعاً حجیت دارد (آستین، ۱۹۶۲، ص ۲۸-۲۷). حال بر اساس قاعده (الف) (کاربست غلط)، می‌توانیم بگویم: این رویه - یعنی اظهار کردن واژه‌های معین - درست و متعارف است، اما شرایطی که بدان‌ها تمسک می‌شود یا افرادی که به آنها استناد می‌شود، غلطاند. مثال‌های فوق، «من حسن را انتخاب می‌کنم» فقط وقتی درست است که مفعول جمله اهل بازی باشد و یک دستور فقط وقتی درست است که فاعل جمله فرمانده یا صاحب حجیت باشد.

بر اساس قاعده (ب) نیز می‌توانیم بگویم: این رویه به طور کامل اجرا نشده است؛ زیرا یک بخش ضروری آن رویه این است که - مثلاً - فردی که باید مفعول جمله «من به... دستور می‌دهم» باشد، باید از طریق برخی رویه‌های پیشین، همان فردی باشد که باید دستور صاحب حجیت را - مثلاً - با گفتن «من قول می‌دهم چیزی را که به من دستور می‌دهی، انجام دهم»، انجام دهد (آستین، ۱۹۶۲، ص ۲۸-۲۹).

اما از نظر آستین، اصلاً مهم نیست که چگونه در موارد خاص تصمیم‌گیری می‌کنیم، هرچند می‌توانیم، یا بر اساس امور واقع یا از طریق ارائه تعاریف بیشتر، توافق کنیم که یک راه‌حل را به راه‌حل دیگر ترجیح دهیم، بلکه از نظر او، اساساً مهم واضح بودن است؛ زیرا اولاً، برخلاف قاعده (ب)، هر قدر هم که به رویه‌ای متمسک شویم، هنوز ممکن است کسی آن را تماماً رد کند و ثانیاً، برخلاف قاعده (الف)، برای یک رویه، متعارف بودن مستلزم امری بیش از این است که در واقعیت به کار رود، حتی از طریق کسانی که آن رویه به آنها مربوط است و باید برای کسی که قوانین رویه‌ها را رد می‌کند، باز بماند؛ مثلاً، کسی که «دوئل» را رد می‌کند، در معرض مجازات باشد. اما در عین حال، از نظر آستین، رویه‌هایی داریم که دیگر وجود ندارند؛ به این معنا که گرچه زمانی متعارف بوده‌اند، اما دیگر از جانب هیچ‌کس متعارف نیستند؛ مانند «دوئل» (آستین، ۱۹۶۲، ص ۲۹-۳۰).

با این حال، آستین معتقد است: موارد بسیار رایج‌تر، مواردی هستند که مشخص نیست یک رویه تا چه اندازه گسترش پیدا می‌کند یا کدام موارد را پوشش می‌دهد یا کدام گونه‌ها را می‌توان برای پوشش دادن ایجاد کرد. او معتقد است: در ماهیت هر رویه‌ای، ذاتی است که حدود کاربرد آن و تعریف دقیق رویه، مبهم باقی خواهد ماند. همیشه

مسائل دشوار یا حاشیه‌ای روی می‌دهد که در آن هیچ چیزی در تاریخ گذشته یک رویه قراردادی به طور قطعی تعیین نمی‌کند که آیا چنین رویه‌ای به درستی بر چنین موضوعی صدق می‌کند یا نه (آستین، ۱۹۶۲، ص ۳۱).

پس تاکنون نابعی‌هایی را بررسی کردیم که در آنجا هیچ رویه یا رویه متعارفی وجود نداشت. در آن حالات، در شرایط نامناسب به رویه توسل می‌شد و از این رو رویه، یا به اشتباه به کار می‌رفت یا به نحوی ناقص. در عین حال، این نابعی‌ها می‌توانند در حالت‌های خاصی با هم و به صورت عام، با سوء فهم‌ها و اشتباهات تداخل پیدا کنند. نوعی از نابعی هستند که تمام اظهارات احتمالاً در معرض آن قرار دارند. نوع اخیر قواعد (ج ۱) و (ج ۲) هستند: بی‌صدقتی‌ها و نقض‌ها (infractions) یا شکاف‌ها (breaches). در اینجا می‌گوییم: عمل باطل نیست، هر چند هنوز نامناسب است.

بر اساس قواعد (ج ۱) و (ج ۲)، در مواردی که این رویه برای استفاده افرادی که دارای افکار یا احساسات خاصی هستند، یا برای تمهید رفتار خاص بعدی از سوی هر شرکت‌کننده‌ای طراحی شده است، شخصی که در این رویه مشارکت می‌کند و به این رویه متمسک هم می‌شود، باید در واقع دارای آن افکار یا احساسات باشد و شرکت‌کنندگان باید قصد کنند خودشان هم این‌گونه رفتار نمایند و علاوه بر آن، باید واقعاً خودشان نیز این‌گونه رفتار کنند.

از نظر آستین، شرایط در اینجا درست است و فعل انجام می‌شود و باطل نیست؛ اما واقعاً همراه با بی‌صدقتی است؛ مثلاً، با بی‌میلی یا از روی اجبار به کسی تبریک بگوییم یا با او ابراز همدردی کنیم، اما در واقع، با احساسی که داشتیم، وظیفه نداشتیم به او تبریک بگوییم یا با او همدردی کنیم (آستین، ۱۹۶۲، ص ۳۹-۴۰).

اما آستین معتقد است: این تفاوت‌ها آن قدر وسیع‌اند که لزوماً به آسانی قابل تمایز نیستند. البته می‌توانند با هم تلفیق شوند و معمولاً هم تلفیق می‌شوند؛ مثلاً، اگر به کسی تبریک می‌گوییم، آیا باید واقعاً احساس کنیم یا فکر کنیم موفق بوده است یا سزاوار محبت است؟ آیا باید فکر کنیم یا احساس نمایم بسیار قابل ستایش بوده است؟ یا در خصوص قول دادن، باید قطعاً قصدی داشته باشیم، اما باید فکر کنیم وعده چیزی را هم که می‌دهیم، شدنی باشد و باید فکر کنیم شاید کسی که به او وعده داده شده، فکر می‌کند این وعده برایش سودمند است، یا من باید فکر کنیم این وعده به نفع اوست.

همچنین آستین تأکید می‌کند که باید واقعاً چیزی را که فکر می‌کنیم چنین است از چیزی که تصور می‌نماییم چنین است و واقعاً باید چنین باشد، متمایز کنیم. همچنین می‌توانیم واقعاً چیزی را که احساس می‌کنیم چنین است از چیزی که احساس می‌نماییم موجه است، متمایز سازیم و واقعاً می‌توانیم چیزی را که قصد می‌کنیم از مقصودی که شدنی است، متمایز سازیم.

اما از نظر آستین، افکار حالت جالب توجه‌تری دارند؛ یعنی حالت تشویش و آشفتگی. در اینجا بی‌صدقتی وجود دارد که عنصری اساسی در دروغ‌گویی است؛ چنان‌که به صرف گفتن چیزی که در واقع کاذب است، متفاوت است (آستین، ۱۹۶۲، ص ۴۱).

## ۲. معنای «انشا» و شرایط آن در علم اصول

### ۱-۲. جملات خبری

همان‌گونه که گفته شد، از منظر عالمان علم اصول، از جمله امام خمینی علیه السلام جملات گاهی تام‌اند و گاهی غیر تام، و جملات تام نیز گاهی صدق و کذب بردارند و گاهی چنین نیستند. اما در جملات غیر تام، حکایت از مفاد آنها به

صورت حکایت‌تصوری است و حال این جملات، حال مفردات است؛ مانند تعبیر «غلام زید» که هیأت آن بر نفس ربط میان «غلام» و «زید» دلالت می‌کند و تحقق ندارد و این همان معنای تصویری است که متصف به صدق و کذب نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۱).

بنابراین، جملات غیرتام دو گونه‌اند:

۱. دلالت بر انتساب و اضافه‌تصوری می‌کنند؛ مانند مضاف و مضاف‌الیه.
  ۲. دلالت بر هوهویت‌تصوری می‌کنند؛ مانند صفت و موصوف؛ مثلاً، «زید موجود است» به صورت دلالت‌تصوری، دلالت بر اتحاد میان «زید» و «موجود» می‌کند و صدق و کذب بردار نیست (آستین، ۱۹۶۲، ص ۹۲).
- از این منظر، جملات تام خبری به صورت حکایت‌تصدیقی حاکی از نفس‌الامر هستند؛ یعنی حکایت از تحقق شیء یا عدم تحقق آن می‌کنند یا حکایت از این دارند که به صورت حکایت‌تصدیقی، شیء، شیء است یا نیست و از این رو متصف به صدق و کذب می‌شوند (آستین، ۱۹۶۲، ص ۹۲) و به معنای دقیق‌تر، جملات خبری بر دو قسم‌اند:

- ۱) حکایت از هوهویت و اتحاد می‌کنند.
  - ۲) حکایت از ربط و اضافه می‌کنند (لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۵).
- اما از منظر برخی از اصولیان، از جمله سیدمحمدباقر صدر، جملات خبری به پنج نوع تقسیم می‌شوند:
۱. جمله خبری اسمی ساده که موضوع و محمول آن دو مفهوم اسمی بسیط است؛ مانند «زید ایستاده است».
  ۲. جمله خبری فعلیه که از فعل و فاعل تشکیل می‌شود؛ مانند «زید ایستاد».
  ۳. جمله خبری اسمی که خبر در آن نسبت ناقص است؛ مانند «زید در خانه».
  ۴. جمله اسمیه‌ای که خبرش مرکب تامه‌ای است که خودش فی‌نفسه یک جمله تامه است و تحت این قسم دو نوع جمله متصور است:

الف. جمله تامه اسمیه؛ مانند «زید پدرش ایستاده است».

- ب. جمله خبری فعل و فاعل؛ مانند «زید می‌ایستد». در واقع در این قسم، جمله صغرا در بطن جمله کبرا قرار گرفته است.
۵. جمله خبری که مرکب از دو جمله تامه است؛ مانند جمله شرطیه که از دو جمله تامه تشکیل می‌شود: جمله شرط و جمله جزا؛ مانند «اگر زید نزد تو آمد، او را گرامی بدار» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۲).

## ۲-۲. جملات انشایی

جملات انشایی از منظر امام خمینی<sup>ع</sup> ابزاری برای ایجاد بخشی از اعتباریاتی است که بشر بدان‌ها احتیاج دارد. پس بیع یا معامله انشایی نیز ابزار ایجاد ماده آن است؛ یعنی حقیقت بیع یا معامله‌ای است که از حقایق اسمی اضافه شده به ثمن و خریدار و مشتری است و معنای این شکل از معامله انشایی نفس‌ایجاد است که صرف تعلق به فاعل و محض اضافه میان فاعل و فعل بازای ایجاد تکوینی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۴).

بنابراین، «انشا» عبارت است از: ایجاد موضوع برای اعتبار عقلایی، خواه این موضوع لفظی باشد یا غیر لفظی. به عبارت دیگر، انشا عبارت است از: ایجاد تکوینی برای سبب اعتباری (موضوع) برای اعتبار عقلایی، خواه این سبب لفظی باشد یا غیر لفظی (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۸۲).

اساساً از منظر اصولیان، به‌ویژه سیدمحمدباقر صدر، معنای انشایی ایجاد می‌شوند و با لفظ، انشا معنا می‌شود؛ اما معنای «انشای معانی با لفظ» چیست؟ از منظر سیدمحمدباقر صدر، مراد از «ایجاد بودن معنای انشایی» ایجاد نسبت میان دو مفهوم - ولو در ذهن - نیست، بلکه مراد ایجاد و انشا در خارج است؛ یعنی حقیقت آن معنای انشایی با لفظ، ایجاد و متحقق می‌شود و در خارج از عالم ذهن، وجود عینی می‌یابد؛ مثلاً با امر طلب ایجاد می‌شود و با استفهام، استفهام ایجاد می‌گردد و با انشای بیع، بیع ایجاد می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۱-۶۲).

معنای «ایجاد بودن انشا» در جملات انشایی از نگاه سیدمحمدباقر صدر، ایجاد بودن تصویری است؛ یعنی بتوانیم انشا و ایجاد را تصویر کنیم. در واقع انسان وقتی جمله انشایی را تصور می‌کند، می‌بیند معنایی که به ذهنش خطور کرده است و در ذهن منعکس می‌شود، با معنایی که در جمله خبری به ذهنش می‌آید، فرق دارد. کسی که این وجدان را قبول دارد، باید بتواند این ایجاد بودن را تصویر کند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۷). ولی مراد از «انشا» تنها این فرق تصویری نیست و انشای حقیقی مربوط به مدلول تصدیقی کلام و در طول آن است؛ یعنی ایجاد بودن معنای انشایی، به معنای ایجاد بودن حقیقی مصداق آن معنای است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۸۴).

بدین‌رو از منظر برخی از اصولیان، از جمله امام خمینی<sup>ع</sup> انشاهای به‌طور مطلق از امور اعتباری هستند که جز در ظرف اعتبار تحقق ندارند و وجودی اصیل و حقیقی ندارند. پس آنها که می‌گویند: انشا گفتاری است که با آن، ثبوت معنا در نفس الامر قصد می‌شود، از آن نفس انشا را اراده می‌کنند که منشأ انتزاع امر انشا شده و ثبوت آن در ظرف اعتبار است، به‌گونه‌ای که الفاظی مانند امر و نهی که انشا با آنها واقع می‌شود، مصادیق ذاتی لفظ و عرضی معنای امر انشا شده هستند، نه اینکه علل معنای امر انشا شده باشند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۷).

اما از منظر برخی دیگر از اصولیان (مانند سیدمحمدباقر صدر) اموری که انشا شده‌اند و در خارج ایجاد می‌شوند، ممکن است اموری حقیقی باشند؛ مانند استفهام، و ممکن است اموری اعتباری باشند؛ مانند «بیع» انشایی که تملیک و مبادله ایجاد می‌کند. پس این امور، چه اعتباری باشند و چه حقیقی، در انشائیات با لفظ، انشا و ایجاد می‌شوند.

از همین منظر، برخی از جمله‌های انشایی نیز متمحض در انشا هستند؛ مانند صیغه‌های امر و نهی و استفهام و تمنا که تنها در انشا به کار رفته و در اخبار استعمال نمی‌شوند؛ اما برخی از جمله‌های انشایی مشترک هستند؛ یعنی هم در انشا استعمال می‌شوند و هم در اخبار؛ مانند جمله‌های انشایی عقود و ایقاعات که در اخبار هم به کار گرفته می‌شوند؛ مانند کسی که خبر می‌دهد «خانه‌ام را فروختم» یا «همسرم را طلاق دادم» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۳). بنابراین کسی که - مثلاً - می‌گوید: «این مال را به تو فروختم»، نمی‌خواهد خبر از بیعی بدهد که واقع شده است، بلکه می‌خواهد انشای بیع کند و همچنین جملات خبری دیگری که در مقام امر و نهی به کار می‌روند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۹۰).

### ۳-۲. انواع جملات انشایی

امام خمینی علیه السلام معتقد است: جملات انشایی انواع گوناگونی دارد:

۱. گاهی گوینده هوهویت را انشا می‌کند؛ مانند تعبیراتی از این قبیل که «تو آزادی» و «تو را طلاق دادم» و «من ضامن‌ام» در مقام انشا. بنابراین، اعتبار در این عبارات، انشای هوهویت و جعل موضوع برای مصداق محمول در ظرف اعتبار است و از این رو جعل مزبور مصداق برای محمول نزد عقلاست و از این حیث، آثاری بر آن مترتب می‌شود.

۲. گاهی اضافه و ربط انشا می‌شود.

۳. گاهی ماهیت اعتباری دارای اضافه انشا می‌شود؛ مانند عقود. عباراتی از قبیل «به تو فروختم» و «اجرت را پرداخت کردم» یعنی: اعتبار در اینجا، ایجاد نفس طبیعت اعتباری است که به مضاف‌الیه‌هایی اضافه شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۵).

به هر ترتیب، هرچند مراد از انواع انشاها تحقق چیزی از اعتباریاتی است که بشر بدان‌ها محتاج است، اما باید توجه داشت که انشای هوهویت متفاوت با انشای اضافه است و این دو متفاوت با انشای ماهیت دارای اضافه‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۶).

به عبارت دیگر، همان‌گونه که جملات خبری بر دو قسم است، جملات انشایی بر سه قسم است:

۱. قصد در انشا گاهی برای ایجاد هوهویت در ظرف اعتبار است؛ یعنی قصدِ معنا به صورت هوهویت است و این انشا در عالم اعتبار به صورت مصداق اعتباری ایجاد می‌شود.

۲. قصد در انشا گاهی برای ایجاد اضافه و ربط است؛ مثلاً، «این مال را به زید بخشیدم». با این گفته، هوهویتی ایجاد نمی‌شود، بلکه اضافه و ربط محقق می‌شود؛ یعنی «این مال برای زید به صورت هبه است» و از این رو در این قسم، امری اضافی در عالم اعتبار ایجاد می‌شود.

۳. گاهی نیز ماهیت اعتباری دارای اضافه به مضاف‌الیه‌هایش ایجاد می‌شود؛ مثلاً، «خانه‌ام را به تو فروختم» که با این گفته، طبیعت معامله یا بیع دارای اضافه به مضاف‌الیه آن است.

اما هرچند همه این اقسام سه‌گانه، اموری اعتباری‌اند که آثاری بر آنها مترتب می‌شود، اما زبان اعتبار در این امور اعتباری متفاوت است؛ یعنی زبان اعتبار هوهویت و انشای آن، متفاوت با زبان اعتبار اضافه و ربط است و این دو متفاوت با زبان انشای ماهیت دارای اضافه است (لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶).

### ۴-۲. شرایط جملات انشایی

از منظر علمای علم اصول، مانند سیدمحمدباقر صدر، اساساً تا ابراز در کار نباشد، معانی جملات انشایی صادق نیستند؛ مثلاً، تا کسی ابراز و اظهار رضایت نکند، اذن حاصل نمی‌شود، گرچه در دل راضی باشد. پس ابراز در تحقق خارجی امور اعتباری شرط است و بدون ابراز آن معانی حقیقتاً شکل نمی‌گیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۳).



بدین‌روی، این ادعا که جمله انشایی به قصد انشا یا ابراز اعتبار نفسانی برای تشخیص مدلول تصویری اخطار شده به ذهن وضع شده، کافی نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۹۱-۹۲).

معنای «انشا» نیز مدلول تصدیقی جدی است و تا قصد انشا نباشد - مثلاً، در مقام شوخی - انشا صادق نیست. پس قصد انشا در تحقق انشا لازم است؛ اما لزوم قصد انشا به معنای مطابقت با واقع یا ترتیب اثر عقلایی در اعتباریات نیست. بر این اساس، انشا مربوط به مرحله مدلول تصدیقی است و این مدلول تصدیقی جدی است؛ یعنی قصد انشا را طلب می‌کند و ترتیب اثر در انشا بودن و مطابقت و عدم مطابقت با تصدیق و عدم تصدیق، دخلی در تحقق انشا ندارد و نباید میان آنها و قصد انشا خلط شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۸۷-۸۸).

### جمع‌بندی و تطبیق دیدگاه‌ها

۱. آستین اولین فیلسوفی بود که متوجه شد نوع مهمی از اظهارات وجود دارند که دارای شکل جملات خبری هستند، اما نه صادق‌اند و نه کاذب؛ زیرا گوینده در این اظهارات، وضعیت و حالتی را توصیف نمی‌کند، بلکه با این اظهارات در واقع فعلی را انجام می‌دهد. اصولیان شیعه هم معتقدند: معانی انشایی ایجاد می‌کنند و با لفظ، انشا معنا می‌شود. مراد از «ایجاد بودن معانی انشایی» ایجاد و انشا در خارج است؛ یعنی حقیقت آن معنای انشایی با لفظ، ایجاد و متحقق می‌شود و در خارج از عالم ذهن، وجود عینی می‌یابد.

۲. از منظر آستین، اظهارات انشایی به سه وجه از اظهارات اخباری تمایز می‌یابند:

اول اینکه اظهاراتی انشایی نوعاً دارای فعل (verb) خاصی برای انجام فعل (action) مزبور هستند.

دوم اینکه اظهارات اخباری می‌توانند صادق یا کاذب باشند، اما اظهارات انشایی صادق یا کاذب نیستند، بلکه به «بجا» یا «نابجا» متصف می‌شوند.

سوم اینکه اظهارات انشایی فعل یا عمل است، در حالی که اظهار اخباری گزاره یا توصیف است.

۳. جملات تام خبری از منظر عالمان علم اصول نیز حکایت از تحقق شیء یا عدم تحقق آن می‌کنند و از این‌رو به صدق و کذب متصف می‌شوند.

۴. از منظر آستین، برای نام‌گذاری «کشتی» ضروری است که - مثلاً - من باید آن شخصی باشم که نام‌گذاری آن کشتی را معین می‌کند. برای ازدواج (در مسیحیت) ضروری است که من نباید تاکنون با همسری زنده، عاقل و غیرمطلقه ازدواج کرده باشم و... برای درست شدن یک شرط، به‌طور کلی لازم است پیشنهاد آن شرط توسط قبول‌کننده شرط پذیرفته شود، و اگر من بگویم «هدیه‌ای به تو می‌دهم» اما هرگز آن را ندهم، ابداً هدیه نیست. از منظر علمای علم اصول نیز اساساً تا ابراز در کار نباشد، معانی جملات انشایی صادق نیست؛ مثلاً، تا کسی اظهار رضایت نکند، اذن حاصل نمی‌شود، گرچه در دل راضی باشد. پس اظهار در تحقق خارجی امور اعتباری شرط است و بدون ابراز آن معانی حقیقتاً شکل نمی‌گیرد.

۵. آستین تصریح می‌کند که در اظهارات انشایی واژه‌ها باید به صورت جدی بیان شوند تا به صورت جدی در نظر گرفته شوند؛ مثلاً، نباید شوخی کنیم، شعر هم ننویسیم. اصولیان شیعه نیز معتقدند: معنای «انشا» مدلول تصدیقی جدی است و تا قصد انشا نباشد - مثلاً، در مقام شوخی - انشا صادق نیست.

۶. از نظر آستین، جدی بودن واژه‌ها اظهار شدن آنها به‌مثابه نشانه بیرونی و قابل مشاهده یک فعل درونی و معنوی نیست؛ یعنی شکل بیرونی اظهار، توصیفی از رویداد عملکرد درونی نیست. از منظر اصولیان نیز این ادعا که جمله انشایی به قصد انشا یا ابراز اعتبار نفسانی برای تشخیص مدلول تصویری اظهار شده به ذهن وضع گردیده، کافی نیست.

۷. آستین قواعد شش‌گانه‌ای را که برای کارکرد مناسب اظهار انشایی ضروری هستند، بیان می‌کند. اما اصولیان شیعه گرچه به صورت نظام‌مند دست به تدوین چنین قواعدی نزنده‌اند، اما در مطاوی مباحث، آنان به صورت جسته و گریخته به این مسائل توجه داشته‌اند. بدین لحاظ، آستین قواعد ضروری برای اظهارات مناسب انشایی را به صورت دقیق و منظم در شش بند تدوین کرد، ولی چنین تدوین و تنظیم دقیقی که برای رعایت تناسب در اظهارات انشایی لازم است، در میان عالمان علم اصول مشاهده نمی‌شود.

۸. هرچند اظهار انشایی هرگز متصف به صدق یا کذب نمی‌شود، اما باز هم می‌تواند نابجا باشد. آستین شش نوع از این انواع نابجایی را فهرست کرده است؛ چهار نوع از قبیل بیان اظهار ناموفق هستند؛ یعنی از قبیل فعل ادعاشده‌ای که به نحو بی‌اعتبار و باطلی انجام می‌شود و نتیجه نمی‌دهد. اما در مقابل، دو نوع دیگر فعل صوری یا تصنعی را به سوء استعمال از رویه تبدیل می‌کنند. بدین‌روی، تدقیق و تنسیق انواع نابجایی‌ها توسط آستین نیز از جمله وجوه تمایز فلسفه زبان او و علم اصول فقه است.

## منابع

- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). *انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❦.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷). *مناهج الوصول الی علم الاصول*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❦.
- خمینی، سیدعلی (۱۳۹۲). *الافادات والاستفادات، تقریرات السید حسن الخمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❦.
- لنگرودی، سیدمحمدحسن (۱۳۸۶). *جواهر الاصول، تقریرات السید روح‌الله الموسوی الامام الخمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❦.
- هاشمی شاهرودی، سیدحمود (۱۳۹۱). *درسنامه اصول فقه*. قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت ❦.
- Austin, John (1962). *How To Do Things With Words*. Oxford: Oxford University Press.
- Grewendorf, Gunther (2002). How Performatives Don't Work. In Grewendorf, G. & Meggle, G. (Eds.), *Speech Acts, Mind, and Social Reality*; Discussions with John R. Searle, Netherlands: Springer.
- Sbisà, Marina (2014). Austin on Language and Action. In Garvey, B. (Ed.), *J. L. Austin on Language*, US: Palgrave Macmillan.
- Searle, J. R. (2001). J. L. Austin. In Martinich A. P. & Sosa David (Eds.), *A Companion to Analytic Philosophy*. Oxford: Blackwell Publishers Ltd.
- Searle, J. R. (1968). Austin on Locutionary and Illocutionary Acts, *Philosophical Review* 77, 405-424.